





دانشگاه اصفهان
دانشکده زبان‌های خارجی
گروه زبان عربی

پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته مترجمی زبان عربی

تأثیر آموزه‌های بلاغی (علم معانی) در ترجمه از عربی به فارسی

استاد راهنما:

دکتر سید محمدرضا ابن‌الرسول

استاد مشاور:

دکتر منصوره زرکوب

پژوهشگر:

علی زاهدپور

شهریور ماه ۱۳۹۰



دانشگاه اصفهان
دانشکده زبان‌های خارجی
گروه زبان عربی

پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته‌ی مترجمی زبان عربی
آقای علی زاهد پور تحت عنوان

تأثیر آموزه‌های بلاغی (علم معانی) در ترجمه از عربی به فارسی

در تاریخ ۱۳۹۰/۶/۲۲ توسط هیأت داوران زیر بررسی و با درجه عالی به تصویب نهایی رسید.

امضا
امضا
امضا
امضا
امضای مدیر گروه

۱- استاد راهنمای پایان‌نامه دکتر سید محمدرضا ابن الرسول با مرتبه علمی استادیار

۲- استاد مشاور پایان‌نامه دکتر منصوره زرکوب با مرتبه علمی استادیار

۳- استاد داور داخل گروه دکتر محمد خاقانی با مرتبه علمی دانشیار

۴- استاد داور خارج از گروه دکتر وصال میمندی با مرتبه علمی استادیار

کلیه حقوق مادی مترتب بر نتایج مطالعات، ابتکارات و
نوآوری های ناشی از تحقیق موضوع این پایان نامه متعلق به
دانشگاه اصفهان است.

چکیده

علم معانی که یکی از سه علم بلاغی و دوازده علم ادبی به شمار می‌رود، به شیوه بیان/نوشتن از سوبه مطابقت آن با مقتضای حال یا مقام می‌پردازد. در ترجمه نیز که یکی از مهارت‌های زبانی و تخصصی‌ترین گونه آن است، هدف، بیان دقیق و روان مقصود گوینده/نویسنده است. به عبارت دیگر، انتقال دقیق معنی و مفهوم از متن مبدأ به متن مقصد البته با حفظ سبک نویسنده.

مسئله است که برای تحقق یک ترجمه مطلوب، شناخت سطوح مختلف زبانی که در متن مبدأ به کار رفته، بایسته است. یکی از این سطوح سطح بلاغی (در اینجا علم «معانی») است که اگر مترجم از پیچ و خم آن آگاه نباشد، در بیان مراد گوینده/نویسنده به خطا خواهد رفت. بنا بر این علم معانی با فن/علم ترجمه پیوندی تنگاتنگ دارند.

با بررسی نگاشته‌های موجود در زمینه ترجمه از عربی به فارسی و بالعکس، این آثار تنها به سطح دوم و سوم یعنی صرف و نحو پرداخته‌اند. سطح اول یعنی لغت نیز به کتاب‌های لغت موکول شده است، اما سطح چهارم، یعنی: بلاغت و به طور خاص علم معانی - که علاوه بر تأثیر در فهم سخن گوینده/نویسنده، نمایانگر سبک او نیز است - با وجود اهمیت بسزا، سهمی در خور در تألیفات ترجمه نداشته است. رساله حاضر به این مهم می‌پردازد.

در این رساله که شامل یک مقدمه و چهار فصل است، نخست و در مقدمه به اهمیت مباحث بلاغی به‌ویژه مباحث «علم معانی» پرداخته شده؛ همچنان که از نوع و سبب تقسیم‌بندی مباحث علم معانی نیز سخن رفته است. آنگاه در فصل اول حالات اسناد خبری و مسند الیه بیان شده است. فصل دوم از احوال مسند و متعلقات فعل و در فصل سوم از شیوه‌های قصر/حصر و نیز انواع کلام انشائی و ترجمه آنها به فارسی سخن گفته است؛ و نهایتاً فصل چهارم به مباحث فصل و وصل و ایجاز و اطناب و مساوات پرداخته شده است. در پایان هر بخش و هر فصل نیز نتیجه‌گیری آمده است. روش تحقیق چنین بوده که نخست احوال مختلف عارض بر کلام - که نمود آن در اجزای آن یعنی: مسند الیه، مسند و متعلقات فعل است - بیان گشته و سپس با بیان چگونگی ترجمه هر یک از این موارد، نظریه مطرح شده، بر مثال‌هایی که خطیب قزوینی و تفتازانی به ترتیب در تلخیص المفتاح و مختصر المعانی زده‌اند، تطبیق گشته است. همچنین طرق حصر که بسیار هم پرکاربرد است، نخست در زبان عربی و سپس فارسی بیان شده، آنگاه شیوه ترجمه هر کدام، با تطبیق بر مثال‌های این دو کتاب و آیات قرآن ذکر گردیده است.

انواع مختلف کلام انشائی نیز به همین گونه مطرح و مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. و نهایتاً مبحث فصل و وصل، همچنین ایجاز و اطناب و مساوات در عربی بیان شده و با تطبیق آن با فارسی، در قالب نمونه‌های مطرح شده در این دو کتاب و تکیه بر آیات قرآنی، شیوه ترجمه هر کدام ذکر گردیده است.

نتیجه‌ای که این پایان‌نامه بدان رسیده، آن است که اغلب مباحث مطرح در علم معانی، مشابه فارسی دارد. آن مقدار نیز که متفاوت است، اغلب قابل ترجمه به فارسی است. تنها برخی از مباحث نمی‌تواند به زبان فارسی منتقل شود. همچنین اثبات می‌کند که یک مترجم حتماً باید از مباحث علم معانی در هر دو زبان آگاه باشد؛ زیرا علاوه بر تأثیر این مباحث در سبک نویسنده، در معنی نیز تأثیرگذار است.

کلیدواژه‌گان: علم معانی، بلاغت فارسی، بلاغت عربی، مختصر المعانی، تفتازانی، خطیب قزوینی

الملخص

يتناول علم المعاني، الذي يعتبر من العلوم الأدبية الاثني عشرة، وواحداً من العلوم البلاغية الثلاثة، أسلوب البيان والتدوين لجهة مطابقته لمقتضى الحال أو المقام. وفي حقل الترجمة أيضاً، حيث يعتبر أحد المهارات اللسانية وأهم أنماطها المتخصصة، يهدف علم المعاني إلى التعبير الدقيق والرائق عن مقاصد المتكلم أو الكاتب. بعبارة أخرى، نقل المعنى الدقيق والمفهوم للنص الأصلي إلى النص المترجم، إضافة إلى الاحتفاظ بأسلوب الكاتب.

وبالنسبة لموضوع هذه الأطروحة الجامعية، الذي يتعلق بعملية الترجمة من اللغة العربية إلى الفارسية، فمن نافلة القول أن المترجم إذا لم يحط علماً بمنعرجات البحوث البلاغية في اللغة العربية — لاسيما علم المعاني — فإنه سينعثر، لا محالة، في نقل مقاصد المتكلم أو الكاتب. على هذا، فإن بين علم المعاني وبين فن الترجمة رباط وثيق لا انفكاك بينهما، وأن الوقوف على طبيعة هذا الرباط ومقداره لا يتيسر إلا من خلال دراسته.

وفي ضوء البحث في المصادر المكتبية والإلكترونية بما في ذلك الشبكة العنكبوتية (الإنترنت)، لم يهتد الكاتب حتى الآن إلى بحث مستقل في هذا الموضوع، ولكن، دون أن نعدم، بطبيعة الحال، وجود بعض البحوث الثانوية في ثنايا الكتابات القليلة المدونة في مجال الترجمة من اللغة العربية إلى اللغة الفارسية وبالعكس، ولكن مع ذلك تبقى تلك البحوث ناقصة وغير مكتملة، فضلاً عن كونها غير هادفة. كما أن هذه البحوث ركزت جل اهتمامها على التراكيب النحوية وتفاعلها مع الترجمة.

والرسالة التي بين يدي القارئ المحترم تكونت من مقدمة وأربعة فصول. فتقوم في المقدمة ببيان أهمية الأبحاث البلاغية ولا سيما علم المعاني، ثم تتحدث عن تقسيم أبحاث هذا العلم. وتشرح في الفصل الأول أحوال الإسناد الخبري والمسند إليه. ثم تتطرق إلى أحوال المسند ومتعلقات الفعل في الفصل الثاني، ليبين في الفصل الثالث طرق القصر وأنواع الكلام الإنشائي، وأخيراً تقوم بعرض الأبحاث المطروحة في موضوع الفصل والوصل والإيجاز والإطناب والمساواة. كما يتحلى كل فصل بترجمة الأبحاث إلى الفارسية، ويختتم بالنتيجة.

وكان منهج البحث عرض شتى الأحوال العارضة على الكلام والتي تتمثل في أجزائه؛ أي: المسند إليه والمسند ومتعلقات الفعل، ومن ثم تقوم ببيان ترجمة كل منها، ليطبقها على الأمثلة التي جاء بها الخطيب القزويني وسعد الدين التفتازاني في كتابيهما تلخيص المفتاح ومختصر المعاني. كما يتطرق إلى طرق القصر وهي من الموضوعات الكثيرة الاستخدام ولاسيما في القرآن الكريم، فبعرض طرقها في كلتا اللغتين العربية والفارسية، شرح طريقة ترجمة كلها بتطبيقها على الأمثلة الموجودة في الكتابين المذكورين. وتم على هذا الغرار بيان الأنواع المختلفة للكلام الإنشائي، ومن ثم طريقة ترجمتها إلى الفارسية. وأبحاث الفصل والوصل والإيجاز والإطناب والمساواة هي الأخيرة في هذا البحث.

وما تلخص منها البحث أن غالبية الأبحاث المطروحة في علم المعاني لها نظائرها في الفارسية. وما يختلف عنها يمكن ترجمتها، إلا أن قليلاً منها لا ينتقل إلى الفارسية.

ويثبت البحث كذلك أن من ضروريات الترجمة تعرف المترجم على أبحاث علم المعاني؛ فإن لها ما لها من التأثير في فهم معنى النص، فضلاً عن معرفة أسلوب الكاتب.

المفردات الرئيسية: علم المعاني، البلاغة في الفارسية، البلاغة في العربية، مختصر المعاني، التفتازاني، الخطيب القزويني

فهرست مطالب

عنوان

صفحه

| | |
|---|----|
| مقدمه | ح |
| فصل اول: اسناد خبری | |
| ۱-۱- انواع اسناد بر اساس ذهنیت مخاطب | ۱ |
| ۲-۱- مثال‌های انواع سه‌گانه اسناد | ۴ |
| ۲-۱- شیوه ترجمه «إن» | ۵ |
| ۳-۱- اسناد حقیقی | ۷ |
| ۴-۱- اسناد مجازی | ۸ |
| ۵-۱- مثال‌های قرآنی مجاز عقلی | ۱۲ |
| فصل دوم: مسند الیه | |
| ۱-۲- حذف مسند الیه | ۱۵ |
| ۲-۲- ذکر مسند الیه | ۱۸ |
| ۳-۲- معرفه آوردن مسند الیه | ۱۹ |
| ۱-۳-۲- ضمیر | ۱۹ |
| ۲-۳-۲- عَلم | ۲۵ |
| ۳-۳-۲- موصول | ۲۵ |
| ۴-۳-۲- اسم اشاره | ۲۶ |
| ۴-۲- نکره آوردن مسند الیه | ۲۷ |
| ۱-۴-۲- تک بودن مسند الیه | ۲۷ |
| ۲-۴-۲- نوع خاص بودن مسند الیه | ۲۷ |
| ۳-۴-۲- بزرگ یا کوچک دانستن مسند الیه | ۲۸ |
| ۴-۴-۲- زیاد دانستن مسند الیه | ۲۸ |
| ۵-۴-۲- کم شمردن مسند الیه | ۲۸ |
| ۶-۴-۲- بزرگ شمردن و زیاد دانستن مسند الیه | ۲۹ |
| ۷-۴-۲- حقیر و اندک دانستن مسند الیه | ۲۹ |
| ۸-۴-۲- دیگر اسم‌های نکره (غیر مسند الیه) | ۲۹ |
| ۵-۲- ذکر تابع برای مسند الیه | ۳۱ |

عنوان

صفحه

- ۳۱..... ۱-۵-۲- نعت آوردن برای مسند الیه
- ۳۲..... ۲-۵-۲- تأکید آوردن برای مسند الیه
- ۳۳..... ۳-۵-۲- عطف بیان آوردن برای مسند الیه
- ۳۴..... ۴-۵-۲- بدل آوردن برای مسند الیه
- ۳۴..... ۱-۴-۵-۲- ترجمه بدل کل از کل
- ۳۴..... ۲-۴-۵-۲- ترجمه بدل بعض/جزء از کل
- ۳۴..... ۳-۴-۵-۲- ترجمه بدل اشتمال
- ۳۵..... ۴-۴-۵-۲- ترجمه بدل غلط
- ۳۵..... ۵-۵-۲- عطف کردن به مسند الیه
- ۳۶..... ۶-۲- ضمیر فصل آمدن مسند الیه
- ۳۷..... ۷-۲- مقدم کردن مسند الیه
- ۳۸..... ۱-۷-۲- تقدیم مسند الیه برای تخصیص
- ۳۸..... ۲-۷-۲- بحثی درباره مفعول مطلق
- ۳۹..... ۳-۷-۲- ترجمه «أنا قمتُ» و «قمتُ أنا»
- ۳۹..... ۴-۷-۲- ترجمه «شرُّ أهرّ ذَا نابٍ»
- ۴۰..... ۵-۷-۲- «مِثْل» و «غَيْر»
- ۴۱..... ۶-۷-۲- سلب عموم و عموم سلب
- ۴۱..... ۱-۶-۷-۲- دیدگاه ابن مالک
- ۴۲..... ۲-۶-۷-۲- دیدگاه عبدالقاهر جرجانی درباره موارد سالبه جزئیه
- ۴۲..... ۳-۶-۷-۲- نقد تفتازانی بر دیدگاه عبدالقاهر جرجانی
- ۴۳..... ۴-۶-۷-۲- شیوه ترجمه موارد سلب جزئی
- ۴۴..... ۵-۶-۷-۲- استدلال فخر رازی به سلب عموم برای اثبات دیده شدن خداوند
- ۴۵..... ۶-۶-۷-۲- دیدگاه عبدالقاهر جرجانی درباره سالبه کلیه
- ۴۵..... ۷-۶-۷-۲- نمونه‌های از استفاده از مبحث عموم سلب و سلب عموم در تفسیر
- ۴۶..... ۸-۲- موارد خلاف مقتضای ظاهر در مسند الیه
- ۴۶..... ۱-۸-۲- آوردن ضمیر به جای اسم ظاهر
- ۴۶..... ۱-۱-۸-۲- «نعمُ رجلاً زیدت»

۲-۱-۸-۲- ضمیر شأن و قصه ۴۸

عنوان

ب

صفحه

۲-۱-۸-۲- آوردن اسم ظاهر به جای ضمیر ۴۸

۲-۲-۸-۲- آوردن اسم اشاره به جای ضمیر ۴۸

۲-۲-۸-۲- آوردن غیر اسم اشاره به جای ضمیر ۵۰

۲-۳-۸-۲- التفات ۵۲

۲-۳-۸-۱- التفات در متون غیر از قرآن ۵۳

۲-۳-۸-۲- نمونه‌هایی از رعایت نکردن ساختارهای نحو عربی در ترجمه ۵۴

۲-۳-۸-۳- التفات از متکلم به مخاطب ۵۷

۲-۳-۸-۴- التفات از متکلم به غایب ۵۷

۲-۳-۸-۵- التفات از مخاطب به غایب ۶۰

۲-۳-۸-۶- التفات از مخاطب به متکلم ۶۲

۲-۳-۸-۷- التفات از غایب به متکلم ۶۲

۲-۳-۸-۸- التفات از غایب به مخاطب ۶۳

۲-۴-۸-۴- اسلوب الحکیم: پاسخ بر خلاف انتظار گوینده یا پرسشگر ۶۳

۲-۴-۸-۱- تعریف اسلوب الحکیم ۶۳

۲-۴-۸-۲- نمونه نخست اسلوب الحکیم ۶۴

۲-۴-۸-۳- نمونه دوم اسلوب الحکیم ۶۵

۲-۵-۸-۵- تعبیر از مستقبل به لفظی غیر از مضارع ۶۶

۲-۵-۸-۱- تعبیر از مستقبل به لفظ ماضی ۶۶

۲-۵-۸-۲- تعبیر از مستقبل به لفظ اسم فاعل ۶۶

۲-۵-۸-۳- تعبیر از مستقبل به لفظ اسم مفعول ۶۷

۲-۶-۸-۶- قلب ۶۷

فصل سوم: احوال مسند

۳-۱- ترک/حذف مسند ۷۱

۳-۲- ذکر مسند ۷۳

۳-۲-۱- سبب جمله آوردن مسند ۷۳

۳-۲-۲- فایده فعل آوردن مسند ۷۳

۳-۳- ترک تقييد مسند ۷۴

۳-۴- تقييد مسند ۷۴

عنوان

ج

صفحه

۳-۴-۱- ادوات شرط ۷۴

۳-۴-۲- ماضی آمدن فعل شرط ۷۶

۳-۴-۳- «لو» شرطیه ۷۷

۳-۴-۴- نظر ابن هشام ۷۹

۳-۴-۵- مضارع بودن جمله شرط و جواب «لو» ۸۰

۳-۵- نکره آوردن مسند ۸۴

۳-۵-۱- عدم حصر ۸۴

۳-۵-۲- عدم عهد ۸۴

۳-۵-۳- بزرگ دانستن/شمردن ۸۴

۳-۵-۴- تحقیر ۸۴

۳-۶- تخصیص مسند یا ترک تخصیص ۸۵

۳-۷- معرفه آوردن مسند ۸۵

۳-۷-۱- افاده قصر در مسند و مسند الیه ۸۵

۳-۸- جمله آمدن مسند ۸۶

۳-۸-۱- تقویت ۸۶

۳-۸-۲- سببی بودن ۸۶

۳-۸-۳- تخصیص ۸۶

۳-۸-۴- ضمیر شأن یا قصه بودن مسند الیه ۸۷

۳-۸-۵- انواع جملات مسند واقع شده ۸۷

۳-۹- مقدم شدن مسند ۸۷

۳-۹-۱- حصر ۸۷

۳-۹-۲- آگاه کردن مخاطب از اسنادی بودن عبارت ۸۸

۳-۹-۳- فال نیک زدن و برانگیختن شوق مخاطب ۸۹

فصل چهارم: متعلقات فعل

۴-۱- حالات مفعول به ۹۰

- ۹۱-۱-۴-۱- مثال برای ضرورت نداشتن ذکر مفعول^۲ به
 ۹۲-۲-۴- اغراض حذف مفعول^۲ به
 ۹۲-۱-۲-۴- بیان بعد از ابهام

عنوان

د

صفحه

- ۹۲-۲-۲-۴- تصحیح اعتقاد مخاطب
 ۹۳-۳-۲-۴- ابراز توجه به وقوع فعل بر مفعول^۲ به
 ۹۳-۴-۲-۴- تعمیم مفعول^۲ به
 ۹۴-۵-۲-۴- رعایت فواصل آیات
 ۹۴-۶-۲-۴- زشتی ذکر مفعول^۲ به
 ۹۵-۳-۴- اغراض مقدم‌داشتن مفعول^۲ به
 ۹۵-۱-۳-۴- تعیین دقیق مفعول یا تأکید بر آن (قصر)
 ۹۶-۲-۳-۴- تصحیح یک اشتباه
 ۹۶-۳-۳-۴- رعایت اصل
 ۹۷-۴-۳-۴- اهمیت معمول مقدم‌شده
 ۹۷-۵-۳-۴- خلل در معنی
 ۹۷-۶-۳-۴- تقدیم به خاطر رعایت فواصل آیات

فصل پنجم: قصر

- ۹۸-۱-۵- تقسیم‌بندی قصر
 ۹۹-۲-۵- تقسیم‌بندی دیگر
 ۱۰۰-۳-۵- شیوه‌های قصر در عربی
 ۱۰۰-۴-۵- ادات قصر در فارسی
 ۱۰۱-۵-۵- طرق قصر در فارسی
 ۱۰۲-۶-۵- چگونگی ترجمه انواع شیوه‌های قصر به فارسی
 ۱۰۲-۱-۶-۵- ضمیر فصل
 ۱۰۲-۲-۶-۵- معرفه‌آوردن مسند یا مسند الیه با «ال» جنس
 ۱۰۳-۳-۶-۵- حروف عطف: لا، بل، لکن
 ۱۰۳-۴-۶-۵- حروف نفی و استثنا
 ۱۰۵-۵-۶-۵- إنّما

۱۰۸..... ۵-۶-۶- تقدیم ما حَقُّهُ التَّأخیر

۱۱۰..... ۵-۶-۷- نقد و نظر

فصل ششم: انشاء

۱۱۱..... ۶-۱- تمنی

عنوان

۵

صفحه

۱۱۳..... ۶-۲- استفهام

۱۱۳..... ۶-۲-۱- نکاتی دربارهٔ ادات استفهام:

۱۱۴..... ۶-۲-۲- موارد کاربرد ادات استفهام در غیر معنای استفهام

۱۱۵..... ۶-۳- امر

۱۱۶..... ۶-۴- نهی

۱۱۶..... ۶-۵- ندا

۱۱۷..... ۶-۶- مجزوم شدن فعل مضارع

۱۱۷..... ۶-۷- عَرَض

۱۱۷..... ۶-۸- تقدیر گرفتن شرط

۱۱۸..... ۶-۹- استعمال خبر به جای انشاء

فصل هفتم: فصل و وصل

۱۱۹..... ۷-۱- تعریف و اهمیت فصل و وصل

۱۱۹..... ۷-۲- موارد وصل/عطف

۱۲۴..... ۷-۳- موارد فصل/عطف نکردن

۱۲۴..... ۷-۳-۱- کمال انقطاع

۱۲۴..... ۷-۳-۱-۱- کمال انقطاع لفظاً و معنأ

۱۲۴..... ۷-۳-۱-۲- کمال انقطاع فقط معنأ

۱۲۴..... ۷-۳-۲- کمال اتصال

۱۲۵..... ۷-۳-۲-۱- تأکیدی بودن جملهٔ دوم

۱۲۵..... ۷-۳-۲-۲- بدل بودن جملهٔ دوم

۱۲۶..... ۷-۳-۲-۳- عطف بیان بودن جملهٔ دوم

۱۲۶..... ۷-۳-۳- شبه کمال انقطاع

۱۲۷..... ۷-۳-۴- شبه کمال اتصال

١٢٧.....٤-٧- أنواع جملات حالیه و ترجمه آنها

فصل هشتم: ایجاز و اطناب و مساوات

١٣٢.....١-٨- تعریف ایجاز و اطناب و مساوات

١٣٣.....٢-٨- چگونگی ترجمه ایجاز مخلّ و اطناب مملّ

١٣٣.....١-٢-٨- ایجاز مخلّ

و عنوان

صفحه

١٣٣.....٢-٢-٨- اطناب مملّ

١٣٤.....٣-٨- انواع ایجاز غیر مخلّ

١٣٤.....١-٣-٨- ایجاز قِصَر

١٣٥.....٢-٣-٨- ایجاز حذف

١٤٤.....٤-٨- علل اطناب

١٤٤.....١-٤-٨- ایضاح بعد از ابهام

١٤٤.....١-١-٤-٨- افعال مدح و ذم

١٤٥.....٢-١-٤-٨- توشیح

١٤٥.....٢-٤-٨- عطف خاص بر عام

١٤٧.....٣-٤-٨- تکرار

١٤٧.....١-٣-٤-٨- بحثی درباره «کلاً»

١٤٨.....٢-٣-٤-٨- نقد دو ترجمه

١٤٩.....٣-٣-٤-٨- ایغال

١٥٠.....٤-٣-٤-٨- تزییل

١٥١.....٥-٣-٤-٨- تکمیل الاحتراس

١٥٢.....٦-٣-٤-٨- اعتراض

١٥٣.....٧-٣-٤-٨- ذوق

١٥٤.....٥-٨- نتیجه

١٥٤.....نتیجه پژوهش

١٥٨.....تقرير عن مسار تدوين الأطروحة

١٦٤.....منابع و مأخذ

مقدمه:

ترجمه یکی از راه‌های انتقال فرهنگ از جامعه‌ای به جامعه دیگر و در سطح جزئی‌تر، از زبانی به زبان دیگر است. فارغ از تعاریفات متعددی که برای ترجمه گفته شده، آنچه همه تعاریفات بر آن اتفاق دارند، آن است که در یک ترجمه نمونه، باید مفاهیم زبان مبدأ با وفاداری به سبک‌ها/ساختارهای آن، به زبان مقصد منتقل شود. اما در این انتقال، اگر همه مفاهیم هم منتقل شود، امکان برگرداندن همه سبک‌ها/ساختارهای زبان مبدأ، به زبان مقصد میسر نیست؛ چرا که هر زبانی سبک‌های ویژه خود را دارد. از سویی چون معیار ترجمه موفق آن است که بوی ترجمه ندهد، این امر می‌طلبد ساختارهای زبان مقصد مورد توجه قرار گیرد. یکی از مترجمان بنام می‌گوید:

خوب ترجمه کردن آثار شکسپیر یا پوشکین به فارسی (به جای فارسی در متن اصلی فرانسه آمده است)، یعنی نوشتن متنی که شکسپیر یا پوشکین اگر به جای امکانات زبان انگلیسی یا روسی امکانات زبان فارسی را در اختیار می‌داشتند، آن را می‌نوشتند. پس ترجمه خوب نه ترجمه لفظ به لفظ است و نه ترجمه ادیبانه (اما غیر ممکن)، بلکه عبارت است از ابداع متنی (اعم از واژگان و جمله‌بندی و سبک) که نویسنده اگر زبان مادریش همان زبان مترجم می‌بود، آن را می‌نوشت. چنین ترجمه‌ای مستلزم دانش و هوش و تخیل بسیار است و البته باید آن را کمال مطلوب ترجمه دانست. من ادعا نمی‌کنم که چنین ترجمه‌ای تحقق‌پذیر باشد، اما می‌گویم مترجم خوب کسی است که می‌کوشد تا هرچه بیشتر به آن نزدیک شود (نجفی ۱۴).

یکی از نکات مهم در ترجمه، توجه به سبک نویسنده است و مترجم علاوه بر انتقال مفاهیم، باید سبک نویسنده را نیز به زبان مقصد منتقل کند. یکی از عوامل مؤثر در شکل‌دادن سبک، آموزه‌های بلاغی‌ای است که نویسنده در اثر خود به کار برده است. بنا بر این، ترجمه آموزه‌های بلاغی، نقش بسزایی در انتقال سبک نویسنده دارد. تدوین مباحث بلاغی در زبان فارسی، برگرفته از شیوه مباحث بلاغی زبان عربی است، بمانند که بسیاری از مباحث، بین دو زبان مشترک است؛ از این رو بایسته است تأثیر این آموزه‌ها در ترجمه متون عربی به فارسی بررسی شود و مشخص گردد که کدامیک از آنها قابل انتقال است، کدامیک نیست و بالاخره کدامیک در پاره‌ای موارد می‌تواند به زبان فارسی برگردانده شود؛ یا به عبارت دیگر در زبان فارسی نیز نمایانده شود.

پیشینه و تاریخچه موضوع تحقیق:

با توجه به جستجوی نگارنده در منابع کتابخانه‌ای و الکترونیکی از جمله اینترنت، تاکنون در این خصوص پژوهشی مستقل صورت نگرفته است. البته می‌توان در لا به لای اندک نوشته‌های نگارش‌یافته درباره ترجمه از عربی به فارسی و بالعکس، نمونه‌هایی را یافت، اما این موارد، هم ناقص است و ناکافی و هم هدفمند نیست. این کتاب‌ها بیشتر به ساختارهای نحوی و کنش‌مندی آنها با ترجمه تمرکز یافته‌اند.

اهمیت و ارزش تحقیق:

برای تحقق یک ترجمه مطلوب، شناخت سطوح مختلف زبانی که در متن مبدأ به کار رفته، لازم است. این سطوح چهارگانه به ترتیب عبارت است از: سطح صوتی، صرفی، نحوی و معنایی. مباحث بلاغی مربوط به سطح چهارم است و تاکنون آثاری که درباره ترجمه از عربی به فارسی و بالعکس نوشته شده، تنها به سطح سوم و اندکی هم سطح دوم پرداخته‌اند؛ و چون بلاغت و به طور خاص علم معانی در فهم سخن گوینده/نویسنده و از آن سو در بیان و ارائه سبک و اهمیت بسزا دارد، انجام پژوهشی در این خصوص بایسته نموده است.

کاربرد نتایج تحقیق:

نتایج این تحقیق هم می‌تواند در مباحث زبان‌شناختی ترجمه به کار گرفته شود، هم کمکی است برای فهم درست متون عربی یا همان مهارت Understanding که متأسفانه نه در دانشگاه‌ها و نه در حوزه‌ها بدان اهمیتی داده نمی‌شود. از سویه دیگر، به سبب نبود کتابی درباره تأثیر کاربردکرد و آموزه‌های معانی در ترجمه از عربی به فارسی، دانشجویان و حوزویان و به طور عام، همه کسانی که به نوعی با علم معانی سروکار دارند، تنها مباحثی نظری یاد می‌گیرند و از کاربرد آن در پهنه عمل ناتوانند. پژوهش حاضر، عملی کردن آموزه‌های نظری علم معانی را نیز میسر می‌سازد.

روش تحقیق:

پژوهش حاضر به قصد پاسخ‌گویی به همین پرسش‌ها تدوین شده است. در این راستا نخست کلیه مباحث مطرح در هشت باب علم معانی مطالعه و بررسی شده است. سپس شیوه ترجمه هر یک از آنها با توجه به مثال‌های مطرح در دو کتاب مهم بلاغت یعنی *ایضاح البلاغه* و *مختصر المعانی* بیان شده است.

شایان ذکر آنکه ارجاعات رساله بر اساس نظام استناد «MLA» است و این شیوه مبتنی بر نظام «نام - صفحه‌شمار» است. ضبط اسم اشهر پدیدآورندگان نیز بر اساس کتاب فهرست مستند/سامی مشاهیر و مؤلفان سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران صورت گرفته است.

پرسش‌های تحقیق:

۱- آیا رعایت همه آموزه‌های مطرح در علم معانی - که بیشینه آنها نیز تجویزی هستند تا توصیفی - در ترجمه ضرور است؟

۲- آیا پیاده‌کردن همه آموزه‌های مطرح در «معانی» عربی، در ترجمه به فارسی امکان‌پذیر است؟

چگونگی تقسیم‌بندی مباحث بلاغت

از قرن ششم که سکاکی کتاب *مفتاح العلوم* را نوشت، و خطیب قزوینی با نوشتن *تلخیص المفتاح*، بخش معانی و بیان و بدیع آن را خلاصه کرد، مدار کتاب‌های بلاغی و چینه مباحث آنها بر اساس آن صورت گرفت. خطیب قزوینی مباحث بلاغی را در قالب یک مقدمه و سه فن (معانی، بیان و بدیع) دسته‌بندی کرد. سپس علم معانی را به هشت باب/موضوع ذیل تقسیم کرد:

۱- اسناد خبری؛ ۲- مسند الیه؛ ۳- مسند؛ ۴- متعلقات فعل؛ ۵- قصر/حصر؛ ۶- انشاء؛ ۷- فصل و وصل؛ ۸- ایجاز و

اطناب و مساوات

کتاب‌های بلاغی و شروع تلخیص نیز همین دسته‌بندی را رعایت کردند؛ و به عنوان مثال کتاب‌های مختصر *المعانی* و *مطول* (هر دو از سعد الدین تفتازانی) بر همین شیوه نگاشته شده‌اند.

در پژوهش حاضر نیز همین ترتیب مراعات گشته است. بدین سان که در ذیل شش فصل، هشت باب علم معانی بررسی شده است. در این زمینه، مثال‌های کتاب *مختصر المعانی* در ابحاث فوق الذکر محور قرار گرفته است. بدین گونه که در ذیل هر باب، مثال‌های این کتاب ذکر می‌گردد و ترجمه آنها به فارسی بیان می‌شود. در کنار این مثال‌ها، از مثال‌های فارسی، آیات قرآن و احیاناً احادیث و اشعار نیز سخن رفته، اسلوب پیشنهادی برای ترجمه، بر نمونه‌های عربی نیز پیاده می‌شود.

پژوهش پیش رو، هر هشت باب علم معانی را در بر می‌گیرد و می‌کوشد برای هر کدام از مثال‌هایی که در این ابواب ذکر شده، اسلوب یا معادل دقیق فارسی را برگزیند و پیشنهاد دهد. در این خصوص، نخست تجربیات نویسنده در ترجمه، سپس ترجمه‌های دقیق موجود از قرآن تکیه‌گاه بحث است.

فصل اول

اسناد خبری

مقصود از اسناد نسبتی است که هنگام انعقاد کلام، میان دو رکن تشکیل دهنده آن - مسند الیه و مسند/مبتدا و خبر یا فعل و فاعل - برقرار می‌شود. این نسبت در درجه اول از آن روست که گوینده یا نویسنده می‌خواهد مخاطب (شنونده یا خواننده) را از مطلبی آگاه کند یا به وی بفهماند که او هم از آن قضیه آگاه است.

۱-۱- انواع اسناد بر اساس ذهنیت مخاطب:

بر اساس ذهنیت مخاطب، اسناد به سه گونه می‌تواند تحقق یابد:

- ۱- اگر ذهن مخاطب از مفهوم مورد نظر گوینده خالی باشد و نسبت به آن هم نه حالت شک داشته باشد و نه انکار، اسناد به صورت عادی و بدون تأکید تحقق می‌پذیرد.
- ۲- اگر مخاطب نسبت به مطلب مذکور شک و تردید داشته باشد، در این صورت کلام با یک تأکید آورده می‌شود.

۳- اگر مخاطب منکر مطلب باشد، غلظت تأکید اسناد هم بر اساس شدت انکار مخاطب بالا می‌رود.

برای مورد دوم و سوم آیات ذیل شایان ذکر است:

♥ وَاضْرِبْ لَهُمْ مَثَلًا أَصْحَابَ الْقَرْيَةِ إِذْ جَاءَهَا الْمُرْسَلُونَ ∞ إِذْ أَرْسَلْنَا إِلَيْهِمُ اثْنَيْنِ فَكَذَّبُوهُمَا فَعَزَّزْنَا بِثَالِثٍ فَقَالُوا إِنَّا إِلَيْكُمْ مُرْسَلُونَ ∞ قَالُوا مَا أَنْتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنَا وَمَا أَنْزَلَ الرَّحْمَنُ مِنْ شَيْءٍ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا تَكْذِبُونَ ∞ قَالُوا رَبُّنَا يَعْلَمُ إِنَّا إِلَيْكُمْ لَمُرْسَلُونَ ♦ (یس ۳۶: ۱۳-۱۶).

شاهد مثال آن است که وقتی دو نفر به آن شهر (که مفسران انطاکیه دانسته‌اند) فرستاده شدند، مردم آن شهر آنان را دروغگو دانستند. خداوند فرستادهٔ سوم را برای تقویت آنان فرستاد. چون آن سه فرستاده دروغگو شمرده شده بودند، هنگام معرفی خود گفتند: «إِنَّا إِلَيْكُمْ مُرْسَلُونَ». در اینجا دو تأکید آمده است: ۱- «إِن»؛ ۲- جملهٔ اسمیه.

ترجمه: حقیقتاً ما به سوی شما فرستاده شده‌ایم.

نکات ترجمه:

أ. برای ترجمه «إِن»، عبارت‌های متداول در ترجمه‌های قرآنی همچون «به درستی که»، «همانا»، «هر آینه»، «به تحقیق» و مانند آنها، سنگین و نامأنوس است؛ از این رو بهتر است و بلکه باید از قیدهای تأکیدی زیادی که در فارسی وجود دارد و متداول هم هست استفاده کرد. قیدهایی همچون: «حقیقتاً»، «واقعاً»، «قطعاً»، «یقیناً»، «مسلماً» و... ب. چون «إِن» بر سر ضمیر «نا» آمده است، در ترجمه، «حقیقتاً ما» گفته شد تا ترتیب کلمات رعایت شود، اما گاه می‌بینیم که بدین نکته توجهی نمی‌شود و عباراتی نظیر عبارت فوق چنین ترجمه می‌شود: «ما واقعاً به سوی...»؛ چنان که در ترجمهٔ همین آیه در قرآن مترجم فولادوند صورت گرفته است. البته این تقدیم و تأخیر اشکالی ندارد؛ چون «إِن» برای تأکید مضمون جمله است (رضی ۴: ۳۴۲)، نه یک جزء خاص.

ج. در اینجا مقدم شدن «إلیکم» برای حصر است؛ که در مبحث حصر بدان به تفصیل خواهیم پرداخت. برای بیان «حصر» هم در فارسی یا باید از کلماتی مثل «فقط» و «تنها» استفاده کرد، یا عباراتی که نشان‌دهندهٔ این موضوع باشند. نگارنده «شماها» را برگزید که علاوه بر حصر، روی سخن را هم بیشتر متوجه آنها می‌کند.

د. در کتب بلاغی، یکی از ادوات تأکید را «اسمیه آوردن جمله» می‌دانند. دلیل آن را هم دلالت جملهٔ اسمیه بر ثبوت می‌دانند. اما در ترجمه، نویسنده تاکنون ندیده است که کسی جملهٔ اسمیه را به صورت تأکیدی بیان کند. علاوه بر این، اگر بدین نظر پایبند باشیم، در ترجمهٔ دو جملهٔ ذیل چگونه باید عمل کرد: «جاء زیداً وهو راكب»، «جاء زید یركب»؟ آیا برای جملهٔ نخست باید بگوییم: زید در حالی که واقعاً سوار اسب بود آمد؛ یا: زید واقعاً سوار بر اسب آمد. برای جملهٔ دوم هم بگوییم: زید در حالی که سوار بود آمد؛ یا بگوییم: زید، سواره آمد؛ و یا

اینکه اصولاً ترجمه این دو تفاوتی نمی‌کند و برای هر دو جمله بگوییم: زید، سواره آمد؟ نویسنده تا کنون جایی ندیده است که «و هو راکب» و جملات اسمیه نظیر آن را با تأکید ترجمه کنند.

حال اگر این نظر درست باشد، تمام مترجمان در ترجمه این گونه جملات به خطا رفته‌اند، با اینکه بسیاری از آنان از این مباحث مقدماتی بلاغت آگاه بوده‌اند. بنا بر این یا این نظر اشتباه است، یا از آن نظراتی است که به صورت انتزاعی و بر اساس پیش‌فرض‌های فلسفی ارائه شده و در عمل قابل اجرا نیست؛ و یا بر اساس ساختارهای خاص زبان عربی است که قابل انتقال به زبان فارسی نیست. نویسنده در میان نظر دوم و سوم مردد است.

البته اینکه جمله اسمیه دلالت بر ثبوت دارد، در همه ابیاحث بلاغت آمده و در این نوشتار هم در مباحث مختلف بدان اشاره شده است، اما به هر حال، پژوهشگر آن را قابل ترجمه نمی‌داند.

در دنباله آیه، وقتی فرستادگان دوباره با انکار آن مردم مواجه شدند، بر تأکید سخنانشان افزودند و گفتند: «رَبُّنَا يَعْلَمُ إِنَّا إِلَيْكُمْ لَمُرْسَلُونَ»؛ که در اینجا چهار تأکید وجود دارد: ۱- ذکر عبارت «ربنا يعلم؛ پروردگاران می‌دانند» که مانند تعابیر «شهد الله» و «علم الله» جاری مجرای قسم است؛ ۲- «إِنَّ»؛ ۳- لام مزحلقة؛ ۴- جمله اسمیه.

نکات ترجمه:

۱. شیوه‌های تأکید در زبان عربی به شرح ذیل است:

حروف تأکید شامل: «إِنَّ»، «أَنَّ»، لام ابتدا، قسم، «أَلَا» استفتاحیه، «أَمَا» (بدون تشدید)، «ها» تنبیه، «كَأَنَّ» برای تأکید تشبیه، «لَكِنَّ» برای تأکید استدراک، «لَيْتَ» تأکید تمنی، «لَعَلَّ» تأکید ترجی، ضمیر شأن، ضمیر فصل، «إِذَا» برای تأکید شرط، «قَدْ»، «سَ»، «سَوْفَ»، دو نون تأکید، «لَا» نفی جنس، «لَنْ»، «لَمَّا» (سیوطی ۲: ۱۷۵)؛ همچنین حروف زائده یعنی: «إِنَّ»، «أَنَّ»، «إِذَا»، «إِذَا»، «إِلَى»، «أَمْ»، «بِ»، «فَ»، «فِي»، «كَ»، «لِ»، «لَا»، «مَا»، «مَنْ»، «و» (همان ۱۷۶)؛ نیز افعال زائده شامل: «كَانَ»، «أَصْبَحَ». سیوطی در خصوص اسم هم می‌گوید که برخی کلمه «مَثَلٌ» را در برخی جاها زائده می‌دانند (همان ۱۷۷)، تأکید لفظی و معنوی نیز هست که در نحو از آن سخن رفته است (همان، ص ۱۷۸)، مفعول مطلق تأکیدی، حال مؤکده (همان ۱۷۹)، تکرار داستان‌ها (همان ۱۸۳). تشبیه آوردن فعل مفرد هم می‌تواند برای تأکید باشد؛ چنان‌که در آیه شریفه **♥ أَلْقِيَا فِي جَهَنَّمَ كُلَّ كَفَّارٍ عَنِيدٍ** (ق ۵۰: ۲۴) گفته شده است (طوسی ۹: ۳۶۶؛ زرکشی ۲: ۲۳۹).

ب. در زبان عربی، یک جمله می‌تواند تا چهار تأکید هم داشته باشد، اما در زبان فارسی ما هنگامی که بخواهیم جمله‌ای را تأکید کنیم، تنها از یک قید تأکید استفاده می‌کنیم. مثلاً هیچ‌گاه آیه فوق را این گونه ترجمه نمی‌کنیم: «حقیقتاً ما به سوی شما حتماً فرستاده شده‌ایم». بنا بر این، هر چقدر هم که در جمله عربی، ادات تأکید

زیاد باشد، در فارسی معمولاً فقط یک مورد آن را می‌شود ترجمه کرد. اینکه گفته می‌شود معمولاً، از آن روست که مثلاً در عبارت دو سطر پیشین، این دو تأکید در فارسی به کار نمی‌رود، اما گاه انواع دیگری از تأکید مثلاً قید تنبیه دو بار آمده است. چنان که خاقانی در قصیده «ایوان مدائن» در مصراع اول می‌گوید: «هان! ای دل عبرت‌بین از دیده عبر کن هان!».

البته در زبان محاوره بیش از یک تأکید داریم. مثلاً می‌گوییم: حتماً حتماً برو!، ولی چنان که می‌دانیم، زبان محاوره متفاوت از زبان نوشتاری است.

ترجمه: پروردگاران خود می‌داند که ما حقیقتاً آن هم به سوی شما فرستاده شده‌ایم.

۲-۱- مثال‌های انواع سه‌گانه اسناد

این سه نوع اسناد را به ترتیب، ابتدائی، طلبی و انکاری نام نهاده‌اند و سخنی که بر اساس این نوع ذهنیت‌هایی که مخاطب دارد بیان شود، مطابق با مقتضای ظاهر دانسته‌اند.

اما علم معانی، با مقتضای حال سر و کار دارد نه مقتضای ظاهر. یعنی آنکه گاهی مخاطب منکر نیست، اما کلام با تأکید آورده می‌شود یا مخاطب منکر است، ولی سخن بدون تأکید بیان می‌گردد. این مورد بنا به تصریح قزوینی (۱: ۴۶) بسیار رخ می‌دهد و وی مثال‌هایی هم در این باره می‌زند. قزوینی می‌گوید که گاه به کسی که مردد و متحیر نیست سخنی گفته می‌شود تا حس کاوش و جستجوگری او نسبت به خبر برانگیخته شود. وقتی کنجکاو می‌گردد، آنگاه خبر با تأکید آورده می‌شود.

در این خصوص چند مثال آمده که ذیلاً ذکر شده، ترجمه آنها بیان می‌گردد. سپس وجه استشهاد به آنها نیز توضیح داده می‌شود.

مثال‌هایی که برای آوردن سخن مطابق با مقتضای حال و نه مقتضای ظاهر آمده، چنین است:

♥ فَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِ أَنْ اصْنَعِ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا وَوَحَيْنَا فَإِذَا جَاءَ أَمْرُنَا وَفَارَ التَّنُّورُ فَاسْلُكْ فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ وَأَهْلَكَ إِلَّا مَن سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ مِنْهُمْ وَلَا تُخَاطِبُنِي فِي الَّذِينَ ظَلَمُوا إِنَّهُمْ مُعْرِقُونَ ♦ (مؤمنون ۲۳: ۲۷). این سخن

خطاب خداوند به حضرت نوح(ع) است. در اینجا خداوند نخست می‌فرماید: ♥ وَلَا تُخَاطِبُنِي فِي الَّذِينَ ظَلَمُوا؛ یعنی: با من درباره آنان که ستم کرده‌اند گفتگو مکن [که عذاب از آنها برطرف شود]. در اینجا به طور مختصر سخن گفته شده و درباره عذاب تصریحی نشده است. همین امر سبب می‌شود حالت/موقعیت تردید برای نوح(ع)